

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

اعظم حسینی*

دکتر حسن ذوالفقاری

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر نجمه دری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از بنمایه‌های داستانی منظومه‌های عاشقانه "مرگ عشاق" است. سراینده در این متون هنر خود را به کار می‌گیرد تا مرگ قهرمان را همانند تولد او، حادثه‌ای به یادماندنی توصیف کند. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی به این سؤالات پاسخ می‌دهد که بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی را چگونه می‌توان طبقه‌بندی کرد و هر زیرگونه آن چه نقشی در روایت داستان ایفا می‌کند. برای این منظور کتاب "یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی" (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) مبنای کار قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که سه گونه مرگ طبیعی، خودکشی و قتل به همراه زیرگونه‌ها و عللی برای عشاق اتفاق افتاده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات غنایی، منظومه‌های عاشقانه، بنمایه، مرگ عشاق.

۱. مقدمه

از آغازین روزهای آفرینش انسان، مرگ به‌عنوان یکی از مهمترین مسائل بشری، ذهن همه انسانها را به خود معطوف داشته به گونه‌ای که بشر همواره به دنبال رهایی از آن بوده است تا جایی که مرگ‌اندیشی در اساطیر و افسانه‌های مهم تاریخ بشری، پدیده‌ای رمزآلود، پیچیده و تفکرآفرین مطرح شده است. در نخستین اسطوره‌ها مانند گیل‌گمش انسان به دنبال یافتن راهی برای غلبه بر مرگ است. حضور بنمایه‌های مربوط به رویین تنی یا جستجوی آب حیات در داستانها نیز به اهمیت این موضوع اشاره می‌کند. انعکاس این بنمایه در شعر و ادب عامیانه نیز قابل توجه است. مرگ در ادب عامه با آموزه‌های دینی رابطه نزدیکی دارد و با شبکه پیچیده‌ای از اعتقادات و جنبه‌های فرهنگی مرتبط است. در متون کلاسیک ادب فارسی نیز، که در بسیاری موارد برگرفته از متون عامه است، نگاه پدیدآورندگان به مرگ، تحت تأثیر اعتقاد و ذوق هنری آنها بوده است.

۱-۱ بیان مسأله، سؤالات و روش تحقیق

داستانها و قصه‌ها نموداری از فرهنگ هر ملتی است. اهمیت مطالعه آنها از این روست تا بتوان به مفهوم درستی از زندگی پی برد. از سویی دیگر «از مضامین مشترک و عناصر تکرار شونده در ادبیات دو ملت یا دو نویسنده می‌توان به مسائل مبتلابه افراد و اقوام مختلف و تأثیر و تأثرهای آنان از یکدیگر پی برد» (مارزلف، ۱۳۹۶: ۱۵) و این شناخت فراهم نمی‌شود مگر با تجزیه ساختاری داستانها. «هر چه تجزیه و تحلیل‌های ساختاری به همراه تفسیر نتایج و ربط یافته‌ها به کل ساختمان بیشتر شود، بینش و درک ما از آن داستان دقیقتر خواهد بود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳).

تجزیه و تحلیل ساختاری منظومه‌های عاشقانه فارسی راهی است برای دریافت رابطه فرم و محتوا، پی بردن به اندیشه منظومه‌سرا و در نتیجه، شناخت بهتر و دقیقتر آن منظومه و این امر با شناخت بنمایه‌ها بهتر صورت می‌گیرد.

بنمایه‌شناسی یکی از اصطلاحات جدید و پرکاربرد در حوزه روایت‌شناسی قصه‌ها است که در نقد و تحلیل جنبه‌های ساختاری و محتوایی هر داستان کارایی دارد. «بنمایه‌های داستانی بر اثر تکرار، برجستگی و معنای ویژه می‌یابد و حضورش در قصه

موجب زیبایی روایت و تقویت جاذبه داستانی می‌شود. بر این اساس بنمایگی ویژگی ذاتی عناصر داستانی نیست بلکه کیفیتی است عارضی که به طور مقطعی در موقعیت روایی خاص بر عنصری داستانی عارض می‌شود» (پارسا نسب، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳) بنمایه‌ها اغلب در آثاری از یک نوع حضور می‌یابد و در دوره مختلف تکرار می‌شود.

در تحقیقاتی که تا کنون در زمینه شناخت بنمایه‌های عاشقانه صورت گرفته است، موردی که اختصاصاً به بررسی "بنمایه مرگ عشاق" پرداخته، و شقوق و زیر مجموعه‌های آن را مشخص کرده باشد، وجود ندارد. هم‌چنین نقش این بنمایه در یک داستان روایی تا کنون بررسی نشده است.

بنابراین تحقیق به این سؤالها پاسخ خواهد داد:

۱- بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

۲- هر یک از گونه و زیرگونه‌های آن، چگونه در داستان ظهور می‌یابد و چه نقشی

در روایت داستان ایفا می‌کند؟

نتایج این تحقیق برای کسانی که در زمینه شناخت زیرژانر غنایی منظومه‌های عاشقانه کار می‌کنند، سودمند و راهگشا است. روش این تحقیق، توصیفی تحلیلی و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای است. برای این منظور کتاب "یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی" (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) مبنای کار قرار گرفته است که شامل منظومه‌های عاشقانه بعد از اسلام تا دوره معاصر می‌شود. از این تعداد، ۳۵ منظومه که سرایندگان در آنها به هفتاد مرگ عاشق و معشوق پرداخته اند، اساس قرار گرفته و ۶۵ منظومه باقیمانده با اینکه قطعاً مرگ برای عشاق آنها نیز اتفاق افتاده است؛ اما به دلیل که شاعر به آن اشاره‌ای نکرده، مبنای کار قرار نگرفته است؛ سپس به طبقه‌بندی بنمایه یاد شده پرداخته و با کنار هم قرار دادن داستانهای مشابه به ساختار روایی و نقش داستانی آن دست یافته است؛ در ادامه نیز براساس نتایج به تحلیل داده‌ها پرداخته است. از آنجا که منطقی نمی‌نماید دستاوردهای این تعداد را بر کل یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی تعمیم دهیم، آمار بر اساس هفتاد مرگ ارائه می‌شود.

منظور از خاستگاه، سرزمینی است که داستان اولیه در آنجا شکل گرفته و منظور از منشأ، اصل (تاریخی، نیمه تاریخی، اسطوره‌ای، تخیلی و...) داستان بوده است.



خاطر نشان می‌سازد در بعضی منظومه‌ها به دلیل وجود عشق مثلث یا حضور شخصیت‌های متفاوت، مرگهای دیگری نیز اتفاق می‌افتد؛ اما ملاک کار ما تنها مرگ عشاق آن منظومه است. بعضی از منظومه‌ها نیز، نظیره دارد؛ اما به این دلیل که تقریباً تمام آنها به یک شکل به بیان داستان پرداخته‌اند، تنها صورت اصلی مد نظر بوده و از پرداختن به نظیره‌ها (مگر در مواردی که اشاره به آنها ضرورت داشته است). پرهیز شده است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشهای زیادی به پیروی از ولادیمیر پراپ (۱۳۶۸)، که داستانهای پریان روسی را ریخت‌شناسی کرده است به ریخت‌شناسی یک یا چند مورد داستان عاشقانه پرداخته است.

واعظزاده (۱۳۹۵) در مقاله «رده‌بندی داستانهای عاشقانه»، خویشکامیهای منظومه‌های عاشقانه را طبقه‌بندی کرده و برای داستانهای یک مرحله آغازین و ۲۲ خویشکاری در نظر گرفته که مرگ عشاق یکی از آنهاست.

گیلانده و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «سنتی شکلی از مرگهای آیینی متوالی» جایگاه سنتی در آیین‌ها و باورهای مختلف و تشابهات، تفاوتها و ریشه‌های اعتقادی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

باباصفیری و سالمیان (۱۳۸۷) در مقاله «سنتی و بازتاب آن در ادب فارسی» به بررسی سنتی، تاریخچه سنتی، عوامل آن، آشنایی ایرانیان با سنتی و حضور آن در ادب فارسی پرداخته‌اند.

با وجود این تحقیقات تا کنون در زمینه معرفی بنمایه مرگ عشاق تحقیق جامعی صورت نگرفته و شقوق و نیز نوع بروز آن در یک داستان روایی بررسی نشده است؛ بنابراین پژوهش نخستین تلاشی است که به این موضوع پرداخته است.

۲. بحث و بررسی

داستانهای عاشقانه بر اساس اینکه پایان آنها به مرگ ختم شود یا به وصال به دو دسته تقسیم می‌شود. از میان صد منظومه مطرح‌شده در کتاب «یک‌صد منظومه عاشقانه»

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

تقریباً ۶۵ منظومه پایانی خوش دارد و قهرمان به وصال رسیده، صاحب فرزندی شده است و تا پایان عمر زندگی خوشی را با معشوق می‌گذراند؛ اما در ۳۵ اثر، داستان بسیار حزن‌انگیز و با بنمایه مرگ عشاق به پایان می‌رسد. ذوالفقاری این دو دسته را «شادینامه» و «غمنامه» خوانده است. (۱۳۹۴: ۵۲-۵۳). سرایندگان غمنامه‌ها توانسته‌اند بنمایه مرگ را به زیبایی به تصویر بکشند؛ زیرا پایان شکوهمند یک داستان، باید ضرباهنگی قوی و به یادماندنی داشته باشد تا سالیانی دراز در یادها بماند و رمز جاودانگی اثر شود بنابراین مرگ قهرمان همانند تولد او، همواره اتفاقی عجیب و حادثه‌ای به یادماندنی توصیف شده و به شکلهای مختلف اتفاق افتاده است. از طرفی هرگاه که داستان عاشقانه با اسطوره و حماسه پیوند خورده این بنمایه جنبه تراژیک قویتری یافته و در هیأت بسیار متعالیتری جلوه‌گری کرده است. هم‌چنین چگونگی توصیف این واقعیت از جوامعی که داستان در آن شکل گرفته و از آداب و رسوم مردم آن سرزمین‌ها، تأثیر پذیرفته و بیانگر عواطف انسانی، مسائل روحی و روانی ایشان است.

لازم است یادآوری شود سه منظومه، ابتدا غمنامه است و سپس به شادینامه بدل می‌شود. در این آثار عاشق و معشوق پس از مرگشان دوباره زنده می‌شوند و پس از زنده شدن با هم ازدواج می‌کنند. «ورقه و گلشاه» به دست پیامبر (صفا، ۱۳۴۳: ۱۲۱)، «نگارستان چین» با دم مسیحایی امام حسن (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۷۲) و در داستان هندی «مادهونل و کام کندلا» (همان: ۷۵۰) خضر با جامی از آب حیات، عشاق را زنده می‌کند. در دو داستان «سلامان و ايسال» و «شیخ صنعان و دختر ترسا» نیز سرایندگان از نوع مرگ عاشقان (سلامان و شیخ صنعان) چیزی نگفته‌اند که ما مرگ آنها را در پایان عمر، طبیعی تلقی کرده‌ایم.

ردیف	نام اثر	خاستگاه	دوره تاریخی	شاعر	تبار عاشق	تبار معشوق
۱	ورقه و گلشاه	عربی	ق ۵	عیوقی	عرب	عرب
۲	ویس و رامین	ایرانی	ق ۵	اسعد گرگانی	شاهزاده ایرانی	شاهزاده ایرانی
۳	خسرو و شیرین	ایرانی	ق ۶	نظامی	پادشاه ایران	شاهزاده ارمن



دختر ملک عرب	عرب	نظامی	ق ۶	عرب جاهلی	لیلی و مجنون	۴
ایران	شاهزاده روم	عطار	ق ۶	ایرانی	خسرو نامه	۵
دختر امیر بلخ	غلام بلخی	عطار	ق ۶	بلخ	رابعه و بکتاش	۶
روم	عربستان (مکه)	عطار	ق ۶	عربستان	شیخ صنعان و دختر ترسا	۷
		حسن دهلوی	ق ۷	هند (شهر ناگور)	عشق نامه	۸
دختر راجه هند	شاهزاده هند	امیر خسرو دهلوی	ق ۸	هندی	دولرانی و خضرخان	۹
ایران	شاهزاده ایرانی (استخر، شهر پیشا اسلامی)	عصار تبریزی	ق ۸	ایرانی	مهر و مشتری	۱۰
یونان	یونان	جامی	ق ۹	یونانی	سلامان و ابسال	۱۱
ملکه عرب	عرب	جامی	ق ۹	عبری و سریانی	یوسف وزلیخا	۱۲
شاهزاده هند	شاهزاده بدخشان	جمالی دهلوی	ق ۹	بدخشان	مهر و ماه	۱۳
شاهزاده ایران	ملک زاده ایران	اهلی شیرازی	ق ۹	ایرانی	جم و گل / سحر حلال	۱۴
دختر وزیر آذربایجان	پسر حاکم آذربایجان	عامیانه ترکی	ق ۱۰	ترکی آذربایجانی	اصلی و کرم	۱۵
ایران	ایران	اهلی شیرازی	ق ۱۰	ایرانی	شمع و پروانه	۱۶
کردی	کردی	عامیانه	-	ایرانی (کردی)	شور محمود و مرزینگان	۱۷
هند	هند	نوعی خبوشانی	ق ۱۰	هندی	سوز و گداز	۱۸
پسر شاه کشمیر	پادشاه ایران	زلالی خوانساری	ق ۱۰	ایرانی	محمود و ایاز	۱۹
ایران (آملی)	ایران (آملی)	طالب آملی	ق ۱۱	ایرانی (مازندران)	طالب و زهره	۲۰
شاهزاده هند	شاهزاده هند	ملا مسیح پانی پتی	ق ۱۱	هندی	رام و سیتا	۲۱

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

۲۲	رتن و پدم / پدومات	هندی	ق ۱۱	بزمی دهلوی	پادشاه هند	دختر پادشاه سنگل
۲۳	زیبا و نگار / سسی و پنون	سند	ق ۱۱	عامیانه	هند	شاهزاده هند
۲۴	مادهونل و کام کندلا	هندی	ق ۱۱	حقیری	هند	هند
۲۵	مم وزین	شمال عراق و جنوب ترکیه	ق ۱۱	احمدخانی	ایران (کردی)	ایران (کردی)
۲۶	باقر و گل اندام	ایرانی	-	محلی	ایران (فارس)	ایران (فارس)
۲۷	میرزا و صاحبه	پنجاب	ق ۱۲	محلی پنجاب	هند	هند
۲۸	سوهنی و مهینوال	پنجاب	ق ۱۲	عطا محمد زیرک	بخارا	هند
۲۹	فلکناننامه	عربی	ق ۱۲	تسکین شیرازی	شاهزاده مصر	شاهزاده خاور
۳۰	نگارستان چین	چینی	ق ۱۲	احمد سند	پسر وزیر چین	دختر پادشاه چین
۳۱	همایون و لعل پرور	ایرانی	ق ۱۲	ابجدی	شاه ایران (خوزستان)	شاهزاده بدخشان
۳۲	هیر و رانجها	هندی (جهنگ)	ق ۱۳	عظیم الدین تتوی	پسر حاکم هند	دختر حاکم هند
۳۳	ملک خورشید و معشوق بنارس	ایرانی	ق ۱۳	خطای شوشتری	شاهزاده ایران	شاهزاده هند (بنارس)
۳۴	ایرج و هوبره	ایرانی	ق ۱۴	قاسم لاربن	ایران	ایران
۳۵	عزیز و نگار	ایرانی	ق ۱۴	اکبریان	ایران (طالقان)	ایران (طالقان)

ردیف	نام اثر	انواع مرگ			منشأ
		طبیعی	خودکشی	قتل	
۱	ورقه و گلشاه	ورقه و گلشاه			تاریخی
۲	ویس و رامین	ویس و رامین			اساطیری

۳	خسرو و شیرین		شیرین (خنجر)	خسرو (دشنه)	نیمه تاریخی
۴	لیلی و مجنون	لیلی و مجنون			اساطیری (بابلی) تاریخی
۵	خسرو نامه	گل و خسرو			افسانه‌ای باستانی
۶	رابعه و بکناش		بکناش (دشنه)	رابعه (زدن رگ)	تاریخی
۷	شیخ صنعان و دختر ترسا	دختر ترسا و شیخ صنعان			تاریخی-تخیلی
۸	عشق نامه	معشوق	عاشق (ستی با آتش)		داستان عامیانه
۹	دولرانی و خضرخان	دولرانی		خضرخان (میل و شمشیر)	تاریخی
۱۰	مهر و مشتری	مشتری و مهر			اساطیری تاریخی
۱۱	سلامان و ابسال	سلامان		ابسال (آتش)	اساطیری تاریخی
۱۲	یوسف وزلیخا	یوسف وزلیخا			تاریخی قرآنی
۱۳	مهر و ماه	ماه و مهر			تخیلی
۱۴	جم و گل / سحر حلال	جم (افتادن از اسب)	گل (ستی در آتش)		تخیلی
۱۵	اصلی و کرم			اصلی و کرم (با آتش)	داستان عوام
۱۶	شمع و پروانه	شمع	پروانه (ستی در آتش)		تخیلی
۱۷	شور محمود و مرزینگان		شور محمود و مرزینگان (در آب)		داستان عوام
۱۸	سوز و گداز	عاشق (فرو ریختن دیوار)	معشوق (ستی در آتش)		تاریخی
۱۹	محمود و ایاز	محمود و ایاز			نیمه تاریخی
۲۰	طالب و زهره	طالب	زهره (ستی در آتش)		تاریخی

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

		(آب)			
اساطیری		سیتا(با دعا و شکافتن زمین	رام	رام وسیتا	۲۱
افسانه	رتن (زخمی شدن در نبرد و مردن)	پدومات(ستی در آتش)		رتن و پدم/ پدومات	۲۲
داستان محلی		زیبا و نگار(با دعا و شکافتن زمین)		زیبا و نگار/ سسی و پنون	۲۳
عامیانه سانسکریت			مادهونل و کام کندلا	مادهونل و کام کندلا	۲۴
عامیانه			مم(با اعتصاب غذا) و زین(گریه زیاد)	مم وزین	۲۵
تاریخی	باقر(تیر)	گل اندام (ختنجر)		باقر و گل اندام	۲۶
داستان محلی	میرزا و صاحبه			میرزا و صاحبه	۲۷
داستان محلی	سوهنی (قتل در آب)	مهینوال (خودکشی در آب)		سوهنی و مهینوال	۲۸
عامیانه			فلکناز و خورشیدآفرین	فلکنازنامه	۲۹
عامیانه	پسر وزیر و دختر شاه (گردن زدن)			نگارستان چین	۳۰
عامیانه و باستانی	همایون(زهر)	لعل پرور		همایون و لعل پرور	۳۱
تاریخی و محلی	هیر(زهر)		رانجها	هیر و رانجها	۳۲
تخیلی		ملک خورشید و معشوق		ملک خورشید و معشوق بنارس	۳۳

		بنارس(ستی در آب)			
تخیلی	ایرج(گلوله)		هوبره	ایرج و هوبره	۳۴
داستان عامیانه		عزیز و نگار) ستی در آب)		عزیز و نگار	۳۵
	۱۶	۲۰	۳۴	از تعداد ۷۰ مرگ	

۲-۱ مرگ طبیعی عشاق

از میان آثار مورد بررسی در ۳۴ مرگ از مجموع هفتاد مرگ (۴۸/۵٪) یکی از عشاق یا هر دو به مرگی طبیعی از دنیا رفته‌اند. فراوانی این نوع به قرنهای پنجم تا یازدهم و در داستانهایی با تبار "ایرانی دوازده"، "هندی هفت"، "عربی ده"، و "متفرقه، یونان، بدخشان و شمال عراق، پنج مورد" مربوط است که علت آن عواملی چون عشق عذری (نرسیدن به معشوق) در نتیجه، بیثباتی و بیخواب‌و‌خور شدن عشاق و سوگواری افراطی در از دست دادن دیگری، بیماری، کهولت سن، حادثه و ... است. بر این اساس، مرگ طبیعی عشاق را می‌توان به انواع کوچکتر زیر تقسیم کرد:

۲-۱-۱ مرگ طبیعی عاشق یا معشوق و مرگ دیگری بر اثر شدت سوگواری

یکی از انواع مرگ طبیعی در عشق‌های عذری دیده می‌شود. "عشق عذری" یکی از بنمایه‌های رایج داستانهای عربی است که در تعریف آن گفته‌اند: «عشق عذری، عشقی جسمانی است که چون به وصال نمی‌گردد، می‌گردد و عاشق را به مرتبه شهادت می‌رساند» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۵). در داستانهای عاشقانه فارسی، اولین بار عیوقی در منظومه «ورقه و گلشاه» عشق عذری را مطرح کرده است با این تفاوت که وصال عشاق، که طبق اصول اولیه این عشق، باید پس از مرگ آنها در عالم دیگر صورت می‌گرفت با زنده شدن دوباره آنها به دست پیامبر صورت می‌پذیرد (صفا، ۱۳۴۳: ۱۲۲)؛ اما پس از اینکه نظامی داستان عربی «لیلی و مجنون» را به نظم فارسی درآورد، مجنون نمونه کاملی از عشق و مرگ عذری شد.

برای درک بهتر مرگ عذری و مرگ طبیعی و تفاوت این دو، که در نفسانی یا روحانی بودن آنهاست به مقایسه این منظومه با داستان ایرانی «ویس و رامین» با منشأ پارتی و سپس

«لیلی و مجنون» می‌پردازیم.

در داستان «ویس و رامین» با عشقی کاملاً جسمانی و نفسانی روبه‌رو هستیم. رامین ۸۱ سال را به‌خوبی و خوشی در کنار ویس به پادشاهی می‌گذراند؛ پس‌ازاینکه گذر زمان، قامت ویس را خم می‌کند، مرگ به‌صورت طبیعی بر او غلبه می‌کند.

چو با رامین بد او هشتاد و یک سال زمانه سرو او را کرد چون نال
سر سرو سهی شد باشگونه دو تا شد پشت او همچون درونه
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۲۸)

به فرمان رامین در آتشگاه برزین دخمه‌ای درخور برای ویس می‌سازند و وی را در آن می‌گذارند. رامین از شدت این غم، سه سال در آنجا معتکف می‌شود تا عمر وی نیز به سر می‌آید. پیکر او را به همان دخمه می‌برند و در کنار ویس می‌گذارند.

چو شاهنشه سه سال از غم برآسود به گیتی هیچ کس را روی نمود
گهی در دخمه دلبر نشستی شبانروزی به درد دل گرتی...
تنش را هم به پیش ویس بردند دو خاک نامور را جفت کردند
(همان: ۵۳۲)

یکی از تفاوت‌های مهم این داستان در مقایسه با دو داستان عربی «ورقه و گلشاه» یا «لیلی و مجنون» این است که ویس و رامین قبل از اینکه مرگشان فرارسد از لذت وصال و عشق و جوانی بهره کامل برده و سالیان زیادی را با هم گذرانده‌اند. از طرفی رامین بلافاصله پس از مرگ ویس از دنیا نرفته و سه سال بعد فوت کرده است.

به گفته کمپبل «قهرمانی که مشتاق زندگی باشد، می‌تواند در مقابل مرگ مقاومت کند و سرنوشت را برای مدت معینی به تعویق اندازد» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۳۶۱)؛ اما در داستانهای عشق عذری، تمام زندگی قهرمانان داستان در مرگشان خلاصه می‌شود. انگار عشاق به دنیا آمده‌اند که بمیرند. آنها نه‌تنها از مرگ نمی‌هراسند بلکه از آن استقبال می‌کنند. در این نوع مرگ، که در جوانی اتفاق می‌افتد، یکی از عشاق (معمولاً عاشق) بلافاصله پس از مرگ دیگری و حتماً بر گور یا جنازه وی جان می‌دهد. مرگ این عشاق آن‌قدر تأثر برانگیز و مقدس است که معمولاً ایشان را در یک گور یا در گورهایی کنار هم به خاک می‌سپرند و برایشان گنبد و زیارتگاه می‌سازند.



این مرگ در داستان «لیلی و مجنون» نظامی و نظیره‌هایش با اندکی اختلاف در تقدّم مرگ عاشق یا معشوق، هم‌چنین میزان عقیف بودن عشق آن دو دیده می‌شود. در منظومه نظامی، ابتدا لیلی بر اثر بیماری عشق به صورت مرگ طبیعی از دنیا می‌رود؛ سپس مجنون بر تربت او می‌رود و آن‌قدر می‌نالند که جان می‌دهد.

چون تربت دوست در برآورد ای دوست بگفت و جان برآورد

(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۹۰)

پس از نظامی، مکتبی شیرازی عشق پاک به دور از هوا و هوس را با تأکیدی بیشتر از وی مطرح می‌کند. در داستان وی، مرگ عشاق، پس از کشته شدن ابن‌سلام به دست درندگان حامی مجنون اتفاق می‌افتد. لیلی پس از دیداری که با مجنون دارد با حالی زار به خانه برمی‌گردد و پس از مدتی از شدت بیماری از دنیا می‌رود. کسی خبر مرگ وی را به مجنون می‌دهد و مجنون، تابوت لیلی را در آغوش می‌کشد و پس از واگویه‌هایی، او هم جان می‌دهد.

شادم که به وصلت ای دل افروز نزدیکترم کنون ز هر روز

زین ره که شدی تو، واپسم من تا چشم به هم زنی رسم من

گفت این و جنازه پوش بگشاد رخ بر قدمش نهاد و جان داد

(مکتبی شیرازی، ۱۳۱۲: ۹۱)

اما در نظیره جامی، ابتدا مجنون عاشق را میان آهوان مرده می‌یابند؛ وقتی خبر به لیلی می‌رسد از این داغ بیمار می‌شود و می‌میرد. زرقانی می‌گوید: «مرگ مجنون بدون وصال به معشوق، کاملترین حد سیر تکوینی و تکامل شخصیت مجنون از سر حد من مستقل تا مرتبه فنا کامل است» (زرقانی، ۱۳۷۹: ۱۷).

از مقایسه مرگ در منظومه‌هایی با منشأ عربی و ایرانی این نتیجه به دست می‌آید که در متون ایرانی، بویژه آنها که در ادبیات پیش از اسلام ریشه دارد، روحیه شادباش و اغتنام فرصت، هم‌چنین بهره‌مندی از نعمتهای زندگی، امید به آینده و تلاش برای رویارویی با موانع عشق، بیش از دیگر سرزمین‌ها رایج بوده است و آنان برای رسیدن به کامیابی در دو دنیا از هیچ کوششی فرو گذار نکرده‌اند؛ حتی پس از مرگشان هم دگر بار به هم رسیده‌اند.

به مینو از روان دو وفادار عروسی بود و دامادی دگر بار

(ویس‌ورامین، ۱۳۴۹: ۵۳۳)

گاهی مرگ طبیعی عشاق با خواب دیدن یا از طریق هاتفی پیش‌بینی می‌شود؛ مانند داستانهای «خسرونامه» (عطار نیشابوری: ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی)، بیت ۷۹۶۰)، «مم و زین» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۷۹۴)، «فلکنازنامه» (همان: ۶۳۳). هم‌چنین در دو منظومه «فلکنازنامه» و «مهر و ماه»، مرگ طبیعی دسته‌جمعی اتفاق می‌افتد و پنج نفر (سرو، فلکناز، آفتاب، خورشیدآفرین و گل) (همان: ۶۳۴) و (ماه، مهر و دوستان آنها) (جمالی دهلوی، ۱۳۵۳: بیت ۳۵۴۵-۳۵۵۰) همگی از شدت سوگواری که در مرگ دیگری دارند با هم می‌میرند. در یک مورد نیز «شیخ صنعان و دختر ترسا» مرگ طبیعی دختر ترسا بر اثر تحول روحی و معنوی که از عشق در وجود او ایجاد شده است، اتفاق می‌افتد.

گشت پنهان آفتابش زیر میغ جان شیرین زو جدا شد ای دریغ
قطره‌ای بود او درین بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز
(ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

از انواع دیگر مرگ طبیعی، مرگ عشاق مذکر است که در دو منظومه دیده می‌شود. عشق مذکر در اقوام مختلف از جمله اعراب، ترکان و هندوان، سابقه‌ای دیرینه دارد. یکی از نشانه‌های عشق مذکر در آثار شاعران فارسی زبان قرون نخست، اشاراتی است که به عشق محمود غزنوی و غلامش ایاز شده است. در قرن هشتم، عصار تبریزی، منظومه‌ای با نام «مهر و مشتری» می‌سراید که اولین منظومه عاشقانه مذکری است که عشق پاک دو پسر را، که تا پایان عمر با هم می‌مانند به تصویر می‌کشد. این دو چنان به هم نزدیکند که مرگ طبیعی مهر، باعث می‌شود مشتری نیز بدرود حیات گوید و چنانکه در یک روز متولد شدند در یک روز نیز به خاک سپرده شوند.

بدان علت که شد شهزاده بیمار همان دم مشتری را شد دل افگار
گهی آن دلستان نالیدی از درد همان دم مشتری آن ناله می‌کرد
فلک چون مهر را با گونه زرد به وقت شام در زیر زمین کرد
همان دم مشتری را دم بر آمد به یک تک اسپ عمرش در سر آمد
(عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۸۹-۲۹۰)

پس از آن و در قرن دهم، زلالی خوانساری در منظومه‌ای زیبا به عشق محمود و ایاز می‌پردازد. در این داستان چون ایاز خط بر لب می‌آورد از معشوقی پشیمان می‌شود و راه عزلت پیش می‌گیرد. در خزان همان سال، محمود بی‌هیچ بیماری، جان به



جان آفرین تسلیم می‌کند و ایاز چنان مجنون‌وار بر تربت محمود می‌گرید که تبی سخت می‌گیرد و این چنین باری دیگر، معشوقی بر تربت عاشق خویش جان می‌دهد:
 ز تاب تب چنان چهره برافروخت که محمود از حرارت در لحد سوخت
 (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۶۹)

گفتنی است از میان منظومه‌های عاشقانه عشق مذکور مربوط به قرنهای ۸ تا ۱۲ بجز دو مورد یاد شده، که مرگ عشاق به صورت طبیعی اتفاق افتاده، هیچ‌کدام به مرگ پایان نیافته است و غمنامه نیست.

۲-۱-۲ مرگ بر اثر حادثه

از میان آثار مورد بررسی، دو منظومه ایرانی و هندی مربوط به قرن ده وجود دارد که عاشق بر اثر حادثه‌ای جان خود را از دست می‌دهد. در منظومه «جم و گل» پس از اینکه با وساطت دایه وصال عشاق صورت می‌پذیرد، روزی گل در شکارگاه از اسب فرو می‌افتد و می‌میرد (اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۱۲۸۹۰-۱۲۸۹۳).

در منظومه هندی «سوزوگداز» نیز در روز وصال، زمانی که داماد در حال گذر از دهلیزی برای رفتن به خانه نوعروس است، دیوار خرابه ساختمانی بر سرش فرو می‌ریزد و می‌میرد و داماد را به جای حجله به گورستان می‌برند (نوعی خوشانی، ۱۳۴۸: ۵۶).

۲-۲ مرگ عشاق بر اثر خودکشی

از میان هفتاد مرگی که برای عشاق منظومه‌های عاشقانه اتفاق افتاده، بیست مورد (۲۸/۵٪) به روش خودکشی بوده است (ایرانی دوازده)، (هندی هفت) و (یک مورد از سرز مین بلخ).

قابل توجه است با اینکه اعراب کسانی بودند که پیش از اسلام دختران خود را زنده به گور می‌کردند در منظومه‌های پس از اسلام از این سرزمین، مرگ به روش خودکشی و قتل وجود نداشته است و تنها مرگی که دیده می‌شود، مرگ طبیعی است. می‌توان دلیل آن را ظهور دین مبین اسلام و حضور پیامبر در این سرزمین دانست. در قرآن نیز بارها حرمت جان انسانها مورد تأکید قرار گرفته و از قتل و خودکشی پرهیز داده شده است (ر.ک: سوره‌های انعام، آیه ۱۵۱؛ مائده ۳۲؛ نساء ۹۳ و...).

در میان منظومه‌های با تبار ایرانی نیز، خودکشی در دو قرن پنجم و هشتم دیده نشد؛ اما در قرن دهم بویژه یازدهم تعداد آن زیاد بوده است؛ دلیل آن را می‌توان در روابط فرهنگی ایران و هند خصوصاً از عهد صفویه و آشنایی با سَتی سروده‌های هندی، هم‌چنین شروع آشنایی ایرانیان با آثار غربی و وجود شکل‌های گوناگون دیگر مرگ در غرب دانست.

از شقوق خودکشی می‌توان به خودکشی در آتش، آب، با خنجر، زهر و... اشاره کرد.

۲-۲-۱ خودکشی در آتش

ورود افراد به آتش، در فرهنگ‌های مختلف یا برای آزمایش و تشخیص شخص گنهکار از بیگناه بوده است یا برای سَتی خودخواسته و ناخواسته. «سَتی، واژه‌ای سانسکریت و به معنی زنی هندی است که خود را با جسد شوهر می‌سوزاند» (سروش و شهریار نقوی، ۱۳۷۳: ۳۴۳). در داستان‌های این سرزمین، اعتقاد بر این بوده که بر زن واجب است در زندگی، شوهر خود را چون خدا بپرستد و پس از مرگ وی، رسم سَتی را به‌جای آورد. در این نوع نگاه، زن جزو مایملک مرد بوده است و همراه دیگر دارایی‌های وی باید سوزانده می‌شد. این سَتی «ناخواسته» بود؛ اما سَتی «خودخواسته» رفتن در آتش به‌صورت ارادی بوده است. زن پس از مرگ همسر به اختیار خود و برای اثبات عشق و رسیدن به زندگی ازلی در کنار وی، خویشتن را در همان آتشی می‌افکند که برای سوزاندن جسد همسرش بر پا می‌کردند. «زنی که سنت سَتی را انجام می‌داد بر این اعتقاد بود که نه‌تنها خود در جهانی دیگر، الهه عشق به‌شمار می‌رود و مستقیماً وارد بهشت می‌شود، بلکه می‌تواند تمام اجداد پیش از خود را از جهنم نجات دهد» (جوانی، ۱۳۹۱: ۲). معمولاً «اجساد عشاقی که در آتش می‌سوخند، سه روز به حال خود باقی می‌ماند و روز چهارم خاکسترها را جمع می‌کردند و در اختیار خانواده زن می‌گذاشتند تا روز سیزدهم آن را به رودخانه‌ای بریزند و در محل سَتی ضریحی چهار طاقی با مناره‌هایی برای یادگار می‌ساختند» (جعفری، ۱۳۵۲: ۵۹۰).

آشنایی اولیه ایرانیان با رسم سَتی هندی به نخستین قرن‌های هجری و در خلال روابط بازرگانی با هندوان برمی‌گردد. تجار و جهانگردان ایرانی در سفرنامه‌های خود از واقعیت تلخ این سنت سخن به میان آورده‌اند؛ به‌عنوان مثال در قرن سوم، سلیمان



سیرافی بازرگانی است که به خودسوزی همسران شاهان هندی به همراه جسد شاه اشاره کرده است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۸). پس از آن در قالب ابیات پراکنده، فقط به سوزاندن اجساد هندی اشاره شده است؛ اما در قرن هفتم و هشتم، امیر خسرو دهلوی آشکارا از رسم سَتی یاد کرده است:

خسروا در عشق بازی کم ز هندو زن مباش

کز برای مرده سوزد زنده جان خویش را

جان فدای دوست کن زان زن هندو نه‌ای

کز وفای شوی در آتش بسوزد خویش را

(نوعی خبوشانی، ۱۳۴۸: ۱۷)

در همین ایام، اولین سَتی‌نامهٔ فارسی با نام «عشق‌نامه» اثر حسن دهلوی شاعر پارسیگوی هندی شکل گرفته است. البته بیشترین آشنایی ایرانیان در این مورد به زمان صفویه برمی‌گردد که روابط ایران و هند مستحکم‌تر گشته است، به طوری که «در زمان اکبر شاه و جهانگیر شاه، صحنه‌ای از مراسم سَتی بانوی جوان هندی بر کاخ سلطنتی چهلستون اصفهان کشیده می‌شود» (جوانی، ۱۳۹۱: ۷). پس از آن، سَتی‌نامه سرایی به عنوان یکی از انواع ادبی فارسی بویژه نزد پارسی‌سرایان هندی رواج چشمگیر یافته و به جنبه خودخواستهٔ این رسم با پرهیز از جنبهٔ خشن آن پرداخته شده است. انواع سَتی به دو گونهٔ زیر قابل تقسیم است:

الف) سَتی عاشق

در سَتی‌نامه‌های هندی، هیچ منظومه‌ای که عاشق (مرد) خود را به روش سَتی (خودخواسته یا ناخواسته) به آتش افکند، دیده نشد؛ اما در میان منظومه‌ها با تبار فارسی، تنها «عشق‌نامه» حسن دهلوی به سَتی عاشق (مرد) در سوگ از دست دادن معشوق پرداخته است. این مثنوی ماجرای دختری است که بر اثر مرگ طبیعی از دنیا می‌رود؛ زمانی که می‌خواهند جنازهٔ او را بر آتش نهند، عاشق، خود را در همان آتش می‌اندازد و همراه او می‌سوزد.

درون آتش آمد یار خود دید	به کار عاشقی هم کار خود دید
شرر زین سو رسید و شعله زان سو	همان جا تکیه زد پهلوی به پهلوی
ورا پوشش گرفت و زار می سوخت	فلک بین یار را با یار می سوخت

(سجزی دهلوی، ۲۰۳۳: ۷۹۹)

به نظر می‌رسد اینکه عاشق (مرد) خود را به آتش می‌اندازد به احساس و برداشت شاعر از ماجرای عشق برمی‌گردد و گرنه حسن دهلوی که خود اهل هند است، قطعاً با سنت ستی هند و این رسم، که زن خود را به دنبال شوی به آتش می‌افکند نه بالعکس، آشنا بوده است. اهلی شیرازی شاعر قرن نهم و دهم نیز منظومه‌ای نمادین به نام «شمع و پروانه» دارد که پروانه (عاشق) بال‌وپر خود را به شعله شمع (معشوق) می‌زند و از هستی خویش می‌گذرد. هرچند سوختن پروانه برگرد شمع در ادب فارسی سابقه دارد (متینی، ۱۳۷۳: ۷۸۲)، می‌توان این منظومه را هم نوعی ستی عاشق (مذکر) به شمار آورد که در نتیجه آشنایی ایرانیان با ستی هندوان، هم‌چنین حاصل آنچه مربوط به حافظه جمعی است دانست.

ب) ستی معشوق

از نمونه‌های این مرگ، می‌توان به منظومه «جم و گل / سحر حلال» اثر اهلی شیرازی اشاره کرد که اولین اثر فارسی ستی معشوق است. در این داستان، معشوق (گل) خود را در آتشی می‌اندازد که برای سوزاندن عاشق (جم) فراهم شده است و با او می‌سوزد (اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۱۲۸۹۰-۱۲۸۹۳). از دیگر داستانهای ایرانی، که به ستی معشوق پرداخته، منظومه «سوز و گداز» نوعی خوبشانی است که معشوق، پس از مرگ عاشق به آتشگاه می‌رود و سپندوار در آتش می‌سوزد.

چنان از شوق دل بیتاب گردید که از گرمیش آتش آب گردید
ز خون دل بر آتش روغن افشانند سپند اشک، دامن دامن افشانند
(نوعی خوبشانی، ۱۳۴۸: ۵۶)

عبدالشکور بزمی دهلوی نیز داستان معروف هندی «رتن و پدم / پدومات» را از هندی به نظم کشیده است که در آن، پدومات دختر پادشاه سنگل، پس از مرگ رتن، خود را با جسد شوهر می‌سوزاند.

وانگه طلبید صندلی تخت با یار برو غنود یک لخت
ناگه ز دم آتشی بر افروخت با کشته خویش خویشتن سوخت
جان رفت به سوی جان طربناک آمیخته گشت خاک با خاک
(ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۹۷)



در «ستّی‌نامه» وارسته و «ستّی‌نامه» مجرم کشمیری نیز زنان پس از مرگ شوهران، خود را به آتش می‌افکنند (همان: ۵۱۱).

۲-۲-۲ خودکشی در رود و دریا

همان‌طور که در اسطوره همان‌طور که در اسطوره‌های اقوام مختلف، اعتقاداتی درباره‌ی گذر از آتش وجود داشت در مورد آب نیز وجود دارد همانند گذر زرتشت از آب (آبان یشت، بند ۱۰) یا شکافته شدن رود نیل در برابر حضرت موسی (ر.ک. سوره طه، آیه ۷۷) و غیره. آب در میان عناصر چهارگانه، مهمترین عنصر مرتبط با مفهوم زندگی است. «آب رمزی از پالایش و تطهیر مادی است؛ مردن از صورتی کهنه و زندگی یافتن در صورتی تازه که در قالب گذر از رود و دریا جلوه‌گر می‌شود؛ آزمونی که باید از آن گذشت تا به ملکوت معنا رسید» (قائم و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۰). درباره‌ی مرگ با آب نیز، که به «ور سرد» معروف و بنمایه‌ای جهانی است در اساطیر اقوام مختلف افسانه‌هایی وجود دارد؛ به‌عنوان مثال «بر اساس باورهای هندویی، زندگی فرد هر چه باشد تا آن فرد در نزدیکی رود مقدّس بویژه گنگ نمیرد یا جسد وی سوزانده نشود و بخشی از خاکستر وی به آن رود ریخته نشود، روح فرد متوفّی در عذاب خواهد بود» (لطیفی، ۱۳۹۳: ۸۸). بنابراین مرگ در آب را هم می‌توان نوعی ستّی به شمار آورد که به‌جای رفتن خودخواسته در آتش به‌صورت رفتن خودخواسته در آب صورت می‌گیرد. قابل توجه است نوعی ستّی در آب از نوع ناخواسته نیز هست که شخص را به نیت قتل در آب می‌اندازند و ما به آن خواهیم پرداخت. همان‌طور که رسم ستّی با آتش، بیشتر توسط معشوق و به‌صورت رفتن در همان آتشی صورت می‌گرفت، که برای سوزاندن جنازه‌ی عاشق آماده شده است، رسم ستّی در آب نیز، بیشتر توسط زنان صورت می‌گیرد. وقتی معشوق می‌بیند همسر وی در آب، در حال غرق شدن است، احساسات بر او غلبه می‌کند، و نیز مانند ماهی خود را به همان آب می‌افکند. بنابراین در بیشتر موارد، عشاق با هم در آب غرق می‌شوند.

الف) ستّی معشوق در آب

در میان منظومه‌ها، فقط در یک منظومه ایرانی، معشوق برای خودکشی (بدون اینکه همسرش در آب غرق شده باشد). خود را در آب می‌اندازد: در داستان «طالب و زهره»،

زهره پس از اینکه خبر مرگ طبیعی طالب را می‌شنود به یاد ایام خوش گذشته، کنار رود می‌رود و با انداختن خود در آب، خودکشی می‌کند تا به حیات معنوی و رسیدن به مرحله‌ای بالاتر از زندگی دست یابد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۰۴).

ب) ستی عشاق باهم در آب

در چهار منظومه، خودکشی عشاق در آب و با هم است. یکی از عشاق با شنیدن خبر دروغین مرگ یار در رودخانه یا دریایی مشخص به آن مکان می‌رود و خود را در همان آب می‌اندازد. پس از آشکار شدن دروغین بودن خبر، آن دیگری نیز خود را به همان رود می‌افکند و این چنین، مرگ آنها مثلثی را تشکیل می‌دهد که یک ضلع آن، غرق شدن دروغین و دو ضلع دیگر غرق شدن واقعی هر یک از عشاق است و گذر از این خوان خروشان، که خود مظهر زندگی است، باعث گذر از حیات مادی و خلود در جایگاهی متعالی‌تر می‌شود. در این منظومه‌ها، معمولاً بعد از سه یا چند روز، اجساد عشاق را درحالی‌که در آغوش هم و جدانشدنی هستند، از آب می‌گیرند و با هم دفن می‌کنند تا به وصال ابدی برسند. منظومه کردی «شور محمود و مرزینگان» و منظومه فارسی «ملک خورشید و معشوق بنارس» از این نوع است. عموی شورمحمود برای اینکه وی را از خواستگاری دخترش مرزینگان، منصرف کند به دروغ وانمود می‌کند که مرزینگان خود را از روی پل به درون آب انداخته است. شور محمود نیز به پای همان پل می‌رود و خود را در آب می‌اندازد. وقتی مرزینگان خبر غرق شدن شورمحمود را می‌شنود، او نیز خود را به امواج می‌سپرد و خودکشی می‌کند. مردان دهل‌زن آن‌قدر کنار آب دهل می‌زنند که پس از چندی، امواج دو معشوق را درحالی‌که دست در دست و در آغوش هم هستند به ساحل می‌آورد و جنازه آنها را با هم به خاک می‌سپارند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵۷۹).

در منظومه «ملک خورشید و معشوق بنارس»، پیر زالی خبر غرق شدن دروغین معشوقه را به ملک خورشید می‌رساند:

که دختر را به دریا آب برده چراغ دودمان شاه مرده

(شوشتری، ۱۳۸۸: بیت ۸۴۵)

ملک خورشید نیز با شنیدن خبر غرق شدن یار خود را به آب می‌افکند.



چو آتش خویش را در آب انداخت وجود خاکیان چون باد بگداخت
تن جان پرورش جان را بحل کرد ز خود تا حشر جانان را خجل کرد
(همان: بیت ۸۷۸-۸۷۹)

وقتی دختر شاه بنارس به دنبال یار، صدای کسی را می‌شنود که فریاد می‌زند " به دریای بقا شد قطره وصل"، او نیز خود را به آب می‌افکند. شب چهارم، مردم دو جسد می‌یابند که در ساحل کنار هم خفته‌اند؛ آن دو را در دخمه‌ای کنار هم می‌گذارند و مزارشان زیارتگاه عشاق می‌شود.

در داستان هندی «سوهنی و مهینوال» از خبر دروغین غرق شدن یار، خبری نیست و معشوق در آب کشته می‌شود. دلیلی که باعث شد این داستان را در اینجا ذکر کنیم، خودکشی خودخواسته عاشق (مهینوال) در آب به دنبال قتل معشوق (سوهنی) در آب است. سوهنی به دلیل دیدار مخفیانه با یار، گرفتار دسیسه قتل در آب، توسط خواهرشوهرش می‌شود، مهینوال که در خواب غرق شدن او را می‌بیند، به کنار رود می‌رود و خود را در آب می‌اندازد (شهریارنقوی، ۱۳۶۶).

در منظومه «عزیزونگار»، عزیز در نبردی برای جلوگیری از خونریزی بیشتر، خود را به آب شاهرود می‌افکند؛ اما قبل از آن با نگار وداع می‌کند. نگار که تحمل این جدایی را ندارد به دنبال وی خود را در آب می‌اندازد و با هم غرق می‌شوند (اکبریان، ۱۳۸۵: ۲۵-۶۴). بنابراین گذر از آب یکی از گونه‌های کهن‌الگوی "مرگ و تولد دوباره" است که در طی آن، "من" انسان، که در اعماق تاریک ضمیر ناخودآگاه هبوط کرده با گذر از مرحله دشوار نمادین، ظهور یا تولد دوباره‌ای را در قالب بازگشتی کمال یافته به خودآگاهی از سر می‌گذراند (قائمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱).

۲-۲-۳ خودکشی با آلاتی مانند خنجر، دشنه، تیشه و...

در منظومه‌های هندی، موردی که عشاق خود را با خنجر به قتل برسانند دیده نشد؛ در اما چهار منظومه ایرانی «خسرو و شیرین»، «رابعه و بکتاش»، «همایون و لعل پرور» و «باقر و گل‌اندام» روش خودکشی استفاده از خنجر است. ریشه این نوع مرگ را باید در اساطیر و ادبیات پیش از اسلام و در داستان «آراسپ و پانته‌آ» جست. هنگامی که آبرادات همسر پانته‌آ در جنگ کشته می‌شود، پانته‌آ بر سر جسد او با خنجر خود را

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

می‌کشد. به دنبال وی، سه تن از خواجگان پانته‌آ نیز از شدت این غم، خود را با خنجر می‌کشند (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۳۲۲). پس از اسلام، نظامی در ماجرای خودکشی شیرین بر جنازه خسرو پرویز و در دخمه از خنجر استفاده می‌کند.

در منظومه‌های عاشقانه، هر جا که یکی از عشاق برای خودکشی از خنجر استفاده کرده، مکان دخمه و بر سر جنازه یار بوده و حتماً مانند شیرین تن خویش را دریده است.

بدان آیین که دید آن زخم را ریش همان جا دشنه‌ای زد بر تن خویش
(نظامی، ۱۳۹۱: ۵۰۳)

در سه منظومه، این معشوق است که با آلت قتاله خود را می‌کشد و تنها در داستان «رابعه و بکتاش» عاشق، (بکتاش) پس از قتل معشوق (رابعه) بر سر خاک وی دشنه بر می‌گیرد و بر جگرگاه خود می‌زند.

به خاک دختر آمد جامه بر زد یکی دشنه گرفت و بر جگر زد
(عطار نیشابوری، ۱۹۴۰: ۳۵۲)

نمود دیگر آلات خودکشی را در نظیره وحشی بافقی و در خودکشی فرهاد با تیشه سنگ تراشی می‌بینیم.

به تیشه دست خود سر کوفت فرهاد شد از کوه و دوصد اندوه آزاد
(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۵۴۰)

۴-۲-۲ خودکشی با دعا و فرورفتن در زمین

در اساطیر ملل، مادینگی زمین و تولد موجودات عالم از دل آن، سپس بازگشت آنها به خاک و زایش دوباره از خاک نمود فراوانی یافته است. «ریشه و سرچشمه این اسطوره از تجربه کشاورزی اعصار باستان (پنهان داشتن دانه در زیر زمین و رستاخیزی آن) به دست آمده است. این تجربه، آنان را به این نتیجه رساند که چنین امری بر مردگان آنها هم می‌تواند روی دهد» (بهار، ۱۳۹۱: ۴۲۷). نمود آن را در اساطیر ایرانی در آفرینش کیومرث از گل و سپس افتادن نطفه وی پس از مرگ در زمین به مدت چهل سال و رویش دوباره به صورت مشی و مشیانه می‌بینیم (همان: ۱۷۷)؛ از همین روست که در اساطیر، سیاوش را درخت خوانده‌اند و کیخسرو در زمین پنهان می‌شود. یوسف نیز در بن چاه، که قطعه کوچکی از زیر زمین است، گم می‌شود و رام در دل زمین جای



می‌گیرد. هبوط قهرمانان به شکم حیوانات یا سفر به نواحی زیرزمین، که "زهدان مادر زمین" به شمار می‌رود نیز حکایت از پیوستن به زمین مادر و بیرون آمدن دوباره از آن دارد. هم‌چنین در قرآن بارها به آفرینش موجودات از خاک، رفتن به خاک و سر بر آوردن دوباره از آن اشاره شده است (ر.ک: سوره انعام، آیه ۲؛ روم، ۴۰ و...). در همه این موارد، اشخاص در زمین جای می‌گیرند تا روزی دوباره برای بازسازی جهان خود از نو برویند. بنابراین آنچه در قاموس ما زندگی و مرگ نام دارد، دو لحظه متفاوت گسستگی از زمین و بازگشت دوباره به آن است که این نوع مرگ در منظومه‌های مورد بررسی در دو داستان هندی «رام و سیتا» و «زیبا و نگار/ سسی و پنون» دیده می‌شود. در اسطوره سیتا این نمونه از ناخودآگاه بشری زمانی روی می‌دهد که رام به دیدار سیتا می‌رود. سیتا درحالی‌که از پاکی خود یاد می‌کند از شدت ناراحتی دست به دعا برمی‌دارد که زمین دهان باز کند و سیتا در آن فرورود و چنین می‌شود (وال میکی و همکاران، ۱۳۷۸: ۵۲۵). در منظومه «زیبا و نگار/ سسی و پنون» نیز وقتی زیبا در بیابان گرفتار چوپانی بدذات می‌شود از خدا کمک می‌خواهد و همان لحظه زمین می‌شکافد و در آن غاری ایجاد می‌شود و زیبا به درون آن می‌رود. وقتی نگار داستان را از چوپان می‌شنود او نیز از خدا می‌خواهد زمین دهان باز کند و وی را نزد معشوق ببرد.

دهان وا کرد و در زیر زمین رفت به آغوش نگار نازنین رفت
ز عشق صادق و دل سوزیشان بهشت جاودان شد روزیشان
(ضیا، ۱۳۳۶: ۴۴)

۲-۳ مرگ عشاق بر اثر قتل

قتل عشاق در شانزده منظومه (۲۳٪) به کار رفته است (ایرانی شش، هندی شش و متفرقه (یونان، بلخ، چین چهارمورد). این نوع مرگ در قرنهای پنجم و هفتم کاربرد نداشته است؛ در عوض بیش از نیمی از این استفاده به قرنهای دهم تا دوازدهم (مطابق شانزده تا هیجده میلادی) مربوط است که احتمالاً تحت تأثیر آشنایی بیشتر پدیدآورندگان ایرانی با آثار غربی است. قتل در داستانهای با تبار عربی دیده نشد. با اینکه یکی از ویژگیهای اصلی اعراب غیرتمندی آنان است شدت این تعصب فقط در مخالفت شدید خانواده معشوق با عاشق بروز می‌یابد و از کشتن عاشق خبری نیست.

در منظومه‌های عاشقانه، این قتلها ناموسی است. قتل ناموسی یعنی قتل یکی از نوامیس (زن، دختر، خواهر و مادر) به دست مرد یا مردانی از خویشان خود. در میان منظومه‌های عاشقانه، پدر یا برادران غیرتمند و متعصب معشوق به دلیل پیدا شدن عاشقی سینه‌چاک و مخالفت دختران در ازدواج اجباری با شخص موردنظر آنها، به از میان برداشتن عاشق یا هر دو اقدام کرده‌اند. در داستان «نگارستان چین»، زمانی که پادشاه از رابطه پسر وزیر با دخترش آگاه می‌شود بر اثر تعصب، عشاق را گردن می‌زند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۷۲).

۱-۳-۲ قتل با آتش یا غرق کردن در دریا

چنانکه یاد شد، گاه یکی از عشاق در آتشی ناخواسته می‌سوخد که برای سوزاندن دیگری فراهم می‌شد. ستنی‌نامه‌های هندی که زنی را پس از مرگ شوهر به اجبار به همان آتش می‌افکندند از نوع قتل به شمار می‌رود اما در ۳۵ منظومه فارسی مورد بررسی از آن ذکری به میان نیامده است. جز این مورد، صورتهای دیگر قتل با آتش نیز وجود دارد. در دو منظومه، عشاق ناخواسته و با دسیسه به آتش فرستاده می‌شوند. در داستان عامیانه «اصلی و کرم»، که قاراکشیش با ازدواج دخترش با کرم بشدت مخالف است به نیت قتل داماد باعث می‌شود هر دو در آتش بسوزند (همان: ۱۱۷). هم‌چنین در داستان رمزی «سلامان و ابسال» پادشاه و حکیم، نقشه قتل ابسال را در آتش، برنامه‌ریزی می‌کنند و سلامان همانند نامش به سلامت از آتش بیرون می‌آید (جامی، ۱۳۵۵: ۵۰-۵۶). از نمونه‌های قتل در دریا تنها منظومه هندی «سوهنی و مهینوال» است که قتل معشوق به دسیسه خانواده همسرش و با غرق کردن وی در دریا صورت می‌گیرد (شهریار نقوی، ۱۳۴۶: ۳۷).

۲-۳-۲ قتل با رگ زدن یا با آلات کشنده (خنجر، تیشه، شمشیر، زهر و...)

در منظومه «رابعه و بکتاش»، یکی از غم‌انگیزترین روش‌های مرگ عشاق را می‌بینیم که ناشی از تعصب بیجای مردان سرزمین بلخ است. قبل از آن خاطر نشان می‌سازد که در سده‌های اول پس از اسلام - به پیروزی از متون پیش از اسلام - زنان در ابراز عشق خود به مردان پیشگام بوده‌اند و موقعیت اجتماعی افراد در این انتخاب دخیل نبوده است؛ در این داستان هم رابعه - دختر امیر بلخ - عاشق بکتاش غلام برادر خود می‌شود



و در ابراز عشق به وی بی‌باک است؛ اما باز غیرت برادر، کار خود را می‌کند و مجال عشق‌ورزی به این دو نمی‌دهد. زمانی که حارث برادر رابعه از عشق این دو آگاه می‌شود، بکتاش را در چاه و رابعه را نیز در حمام زندانی می‌کند و به رگزن دستور می‌دهد تا رگ هر دو دست رابعه را ببرد. پس از آن، حارث در حمام را خشت می‌گیرد تا رابعه در خون خود جان دهد.

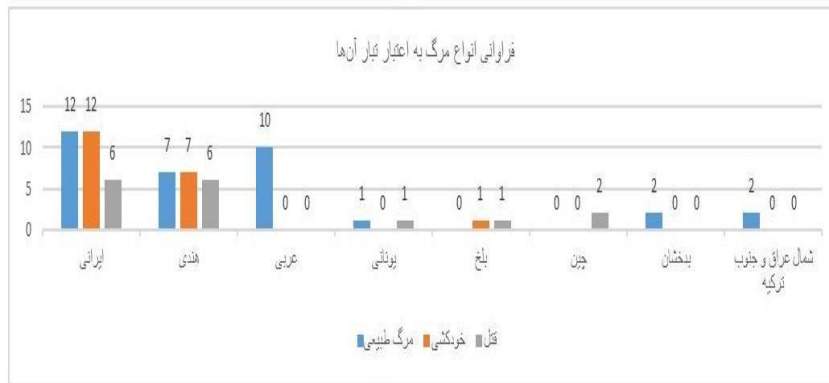
چو بگشادند گرمابه دگر روز چه گویم من که چون بود آن دل افروز
ببردند و به آتش پاک کردند دل پر خونش زیر خاک کردند
(عطارنیشابوری، ۱۹۴۰: ۳۵۰)

در شش منظومه دیگر نیز قتل با یکی از آلات کشنده صورت می‌گیرد. در «خسرو و شیرین» نظامی، خسرو با خنجر به قتل می‌رسد (حداد، ۱۳۹۱: ۴۹۳). در داستان «دولرانی و خضرخان» چشم‌های خضرخان به میل کشیده شد، و سرش با شمشیر بریده می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۵۹). در داستان «باقر و گل‌اندام»، باقر با گلوله میرزا - رقیب عشقی‌اش - به قتل می‌رسد (همان: ۱۳۱). در منظومه «میرزا و صاحبه» میرزا با تیر به قتل می‌رسد، سپس هر دو عشاق را می‌سوزانند (عرفانی، ۱۳۴۰: ۱۸۶ - ۱۸۷). در «نگارستان چین» پدر گردن عشاق را می‌زند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۷۲) و در «ایرج و هویره» ایرج در میدان جنگ با تیر دشمن شهید می‌شود (لاربن، ۱۳۶۳: ۹۵).

در مورد مرگ با زهر باید گفت به رغم اینکه در ادبیات غرب، نوشیدن جام شوکران توسط سقراط و به نیت خودکشی فلسفی از عهد باستان وجود داشته و پس از آن به شکل‌های مختلف در انواع هنر نمود یافته است، عشاق منظومه‌های مورد بررسی، هرگز از زهر برای خودکشی، استفاده نکرده‌اند و برای قتل هم فقط در دو داستان ایرانی و هندی از زهر استفاده شده است که از نظر سرایش هر دو مربوط به قرن دوازدهم (مطابق با هیجدهم میلادی) و پشت سر هم است. در «همایون و لعل‌پرور» مکارن برای رسیدن به لعل‌پرور، همایون شاه را با زهر مسموم می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۵۸) و در «هیر و رانجه» برادران، خواهرشان را به دلیل خواستگاری رانجه‌ها از او با زهر هلاهل می‌کشند (عرفانی، ۱۳۴۰: ۶۳).

طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

نمودارها



۳. علل مرگ عشاق

هر یک از سه گونه مرگ عشاق در پی علل و عواملی صورت می‌گیرد که می‌توان آنها را در دسته‌های زیر بررسی کرد:

۳-۱. خبر دروغین مرگ معشوق

در برخی از منظومه‌ها خانواده معشوق یا رقیب عشقی با دادن خبر دروغین مرگ معشوق، قصد منصرف کردن عاشق را دارند؛ این علت خود یکی از بنمایه‌های رایج در عاشقانه‌های کلاسیک است که از نظامی آغاز می‌شود و تا قرن سیزده و در پنج منظومه ادامه یافته است. در داستان «خسرو و شیرین»، زمانی که خسرو از مقابله با فرهاد ناتوان

می ماند، خبر دروغین مرگ شیرین را برای فرهاد می فرستد و فرهاد با شنیدن خبر و باور آن، خود را از کوه پرت می کند.

چو افتاد این سخن در گوش فرهاد ز طاق کوه چون کوهی در افتاد
(حدّاد، ۱۳۹۱: ۳۱۹)

گاه عشاق هر دو بر اثر خبر مرگ دروغین جان می دهند. در داستان «شورمحمود و مرزینگان» خبر دروغین مرگ معشوق، باعث مرگ هر دو می شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵۷۹).

گاه شخصی که خبر دروغ را می دهد، نیت بدی ندارد اما به مرگ می انجامد. در داستان هندی «مادهونل و کام کندلا» راجه بکرام که می خواهد دو عاشق را به هم برساند برای سنجش عیار عشق آنها به دروغ به کام کندلا می گوید که مادهونل از شدت عشق تو مرده است. کام کندلا به محض شنیدن این خبر در دم جان می دهد. سپس راجه سراسیمه خبر مرگ کام کندلا را به مادهونل می دهد و او نیز با شنیدن این خبر بلافاصله می میرد (همان: ۷۵۰). در داستان «ملک خورشید و معشوق بنارس»، پیرزنی حيله گر، خبر دروغین غرق شدن معشوق را برای ملک خورشید می برد و باعث مرگ هر دو می شود (شوشتری، ۱۳۸۸: ۹۸).

در مواردی نیز پس از افشای خبر مرگ دروغین، وصال صورت می گیرد. در داستان «همای و همایون» (عینی، ۱۳۴۸: ۱۷۴) با افشای خبر دروغین مرگ همایون و نجات وی توسط همای، عشاق به وصال می رسند؛ اما همیشه نیز چنین نمی شود. در داستان «ورقه و گلشاه»، مادر گلشاه به دروغ، خبر مرگ ورقه را به دخترش می دهد اما گلشاه بر حيله مادر آگاه است. از طرفی، پدر گلشاه گوسفندی را در کفن پیچیده، به جای او دفن می کند که سرانجام دروغین بودن این ماجرا بر ورقه آشکار می گردد؛ اما چون گلشاه با پادشاه شام ازدواج کرده است، وصالی صورت نمی گیرد. البته پس از زنده شدن دوباره، آنها به عقد هم درمی آیند (صفا، ۱۳۴۳: ۱۰۱-۱۲۱).

۲-۳ شدت سوگواری و بیماری

در مرگها طبیعی، عواملی چون گریه زیاد و بین خواب و خور شدن یکی از عشاق در مرگ دیگری و به دنبال آن ضعف قوای جسمانی و بیماری آنان، که بیشتر در عشقهای

عذری دیده می‌شود، عامل اصلی این نوع مرگ است. منظومه‌های «ورقه و گلشاه» و «لیلی و مجنون» از این نوع است.

۳-۳ اثبات عشق و وفاداری

در منظومه‌هایی که مرگ به روش خودکشی است، یکی از عشاق پس از مرگ دیگری برای اثبات عشق و رسیدن به زندگی ازلی در کنار وی به خودکشی دست می‌زند و از آن ابایی ندارد. از میان بیست مورد خودکشی در دوازده مورد معشوق، و هشت مورد عاشق، خودکشی کرده‌اند که نشان از وفاداری بیشتر زنان در عاشقی دارد؛ مانند منظومه‌های «سوز و گداز» و «عشق‌نامه».

۳-۴ غیرت و تعصب بیجا

گاه مردان خانواده معشوق به دلیل تعصب بیجا در پیدا شدن عاشق، هم‌چنین مخالفت دختران در ازدواج اجباری با شخص مورد نظر آنها به از میان برداشتن عاشق و یا هر دوی آنها اقدام کرده‌اند. در موارد اندکی نیز مناسب نبودن وضع مالی عاشق یا اختلاف طبقاتی، عامل مخالفت خانواده دختر بوده است؛ مانند «نگارستان چین» و «هیر و رانجه‌ها». گاه نیز عاشق در جنگ یا نزاع با رقیب عاشقی به قتل رسیده و گاه عامل قتل، مکر و دسیسه‌ای از پیش برنامه ریزی شده بوده است؛ همانند «سوهنی و مهینوال».

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

از مقایسه منظومه‌هایی با منشأ عربی، ایرانی، هندی و غیره این نتیجه به دست آمد که در متون ایرانی بویژه آنها که در ادبیات پیش از اسلام ریشه دارد، مانند "ویس و رامین" و "خسرو و شیرین"، روحیه شادباشی و اغتنام فرصت هم‌چنین بهره‌مندی از نعمت‌های زندگی، امید به آینده و تلاش برای رفع موانع عشق، بیش از دیگر سرزمینها رایج است و عشاق برای رسیدن به کامیابی در دو دنیا از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند؛ حتی گاهی پس از مرگشان هم دگر بار به هم رسیده‌اند؛ در عین حال، مرگهایی که در منظومه‌های ایرانی به کار رفته از هر سه نوع طبیعی، خودکشی و قتل بوده است. در قرنهای اولیه، مرگ بیشتر، طبیعی اتفاق افتاده است. خودکشی با آب و آتش در قرن دهم بویژه یازدهم (عهد صفویه) کاربرد بیشتری داشته است؛ دلیل آن را علاوه بر اینکه می‌توان به توجه منظومه‌سرایان به اساطیر دانست، هم‌چنین می‌توان در



روابط فرهنگی ایران و هند و آشنایی با سنی سروده‌های هندی جست. گذر از آب و آتش، گونه‌هایی از کهن‌الگوی "مرگ و تولد دوباره" است که در طی آن، "من" انسان با گذر از مرحله دشوار نمادین، تولد دوباره‌ای را در قالب بازگشتی به خودآگاهی از سر می‌گذرانند. این کهن‌الگو در بنمایه مرگ عشاق به روش خودکشی نمود یافته است. عشاق مایوس و ناامیدی که با آب یا آتش خودکشی می‌کنند به این امید به این امر می‌پردازند که مسیر وصال به معشوق را کوتاه کنند و در جهانی دیگر به وصال یار دست یابند؛ به عبارتی، گذر از این خوانهای خروشان، که خود مظهر زندگی است، باعث گذر از حیات مادی و خلود در جایگاهی متعالی‌تر می‌شود. مرگ به روش قتل در منظومه‌های ایرانی از نوع قتل‌های ناموسی است که بیشتر ناشی از غیرت و تعصب مردان خانواده معشوق و به دلایل مختلف از جمله اختلاف طبقاتی، رقیب عشقی، ازدواج اجباری دختران با فرد مورد نظر آنان و ... اتفاق افتاده است. استفاده از زهر به عنوان ماده کشنده، تنها در منظومه‌های فارسی قرن دوازدهم، بی ارتباط به شروع آشنایی ایرانیان با آثار غربی قرن هیجدهم و قبل از آن (نوشتن جام شوکران توسط سقراط و نمود آن در انواع هنر) نبوده است.

هندوان نیز با اینکه تمام انواع مرگ را تقریباً به صورت مساوی داشتند، پرچم‌دار انواع سنی بوده‌اند.

منظومه‌های عربی به دلیل محدودیت جوامع عرب و سختگیری و تعصب‌های جاری بر دختران منفعل با اشک و آه و حرمان همراه بوده و بدون اینکه عشاق، طعمی از وصال بچشند به مرگ آنان منتهی شده و تنها دلخوشی آنها وصال پس از مرگ بوده است. با اینکه اعراب پیش از اسلام دختران خود را زنده به گور می‌کردند در منظومه‌های پس از اسلام از این سرزمین، مرگ به روش خودکشی وجود نداشته است و با اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی مردان عرب، غیرتمندی ایشان است، شدت این تعصب فقط در مخالفت شدید خانواده معشوق با عاشق بروز می‌یابد و از قتل عاشق خبری نیست که می‌توان دلیل آن را تأثیر ظهور دین مبین اسلام و حضور پیامبر در این سرزمین دانست.

هرگاه در منظومه‌ای، کسانی خبر مرگ معشوق را به دروغ به گوش عاشق رسانده‌اند، عموماً این خبر به مرگ واقعی عاشق و معشوق منجر شده است.

نتیجه‌گیری

مضمونهای مشترک و عناصر تکرار شونده فراوانی در ادبیات دو ملت یا دو نویسنده هست که با شناخت آنها می‌توان به مسائل مبتلابه و تأثیر و تأثرها از یک‌دیگر پی برد. این شناخت با تجزیه ساختاری داستانهای آنها فراهم می‌شود. هر چه تجزیه و تحلیل‌های ساختاری داستان به همراه تفسیر نتایج و ربط یافته‌ها به کل ساختمان بیشتر شود، بینش و درک ما از آن داستان دقیقتر خواهد بود.

بر این اساس، تجزیه و تحلیل ساختاری منظومه‌های عاشقانه فارسی، راهی است برای دریافت رابطه فرم و محتوا؛ پی بردن به اندیشه منظومه‌سرا و در نتیجه، شناخت بهتر و دقیقتر آن منظومه و این امر با بنمایه‌شناسی بهتر صورت می‌گیرد که یکی از اصطلاحات حوزه روایت‌شناسی قصه‌ها است. یکی از بنمایه‌های داستانی در منظومه‌های عاشقانه فارسی، "مرگ عشاق" است. در داستانهای عاشقانه، پدیدآورنده، تمام هنر کلامی خود را به کار می‌گیرد تا بتواند مرگ قهرمان را همانند تولد او، اتفاقی عجیب و حادثه‌ای به یادماندنی توصیف کند تا سالیانی دراز در یادها بماند.

بر اساس کتاب "یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی" سرایندگان، ۶۵ منظومه را به وصال عشاق و ۳۵ اثر را به مرگ عشاق ختم کرده‌اند. از مجموع هفتاد مرگ عاشق و معشوق، که در این ۳۵ منظومه اتفاق افتاده است، انواع مرگ را می‌توان به سه دسته (طبیعی، خودکشی و قتل) طبقه‌بندی کرد. مرگ طبیعی با ۳۴ مورد (۴۸/۵٪) شامل زیرگونه‌های مرگ طبیعی یکی از عشاق و مرگ دیگری بر اثر شدت سوگواری و مرگ بر اثر حادثه بوده است. خودکشی عشاق با بیست مورد (۲۸/۵٪) در مرتبه دوم انواع مرگ قرار گرفته که خودکشی در آتش، در دریا و رود، با آلات خودکشی و با دعا و فرورفتن در زمین) شقوق آن بوده است؛ همچنین سستی عشاق به شکل خودخواسته و ناخواسته در این گروه حائز اهمیت است. پس‌از آن، قتل شامل شانزده مورد، (۲۳٪) با زیرگروه‌های قتل در آتش، در دریا و رود، با رگ زدن، آلات قتل و با زهر کاربرد داشته است. از علل مرگ عشاق می‌توان به خبر دروغین مرگ معشوق، شدت سوگواری و بیماری، اثبات عشق و وفاداری و غیرت و تعصب بیجای خانواده اشاره کرد.

از نظر تاریخی مرگهای طبیعی در تمام دوره‌ها به شکل پراکنده بوده است؛ نمی‌توان گفت در چه زمانی شدت یا ضعف داشته است؛ اما خودکشی در میان منظومه‌های با



تبار ایرانی در دو قرن پنج و هشت دیده نشده ولی در قرنهای ده بویژه یازده زیاد بوده است که دلیل آن را می‌توان در روابط فرهنگی ایران و هند و آشنایی با سنی سروده‌های هندی خصوصاً در عهد صفویه دانست. هم‌چنین بیش از نیمی از قتلها، به قرن ده تا دوازده مربوط است که احتمالاً تحت تأثیر آشنایی بیشتر پدیدآورندگان ایرانی با آثار غربی و وجود شکل‌های گوناگون دیگر مرگ است. در میان منظومه‌هایی که تبار عربی دارند، مرگ به صورت خودکشی و قتل دیده نشده است و با اینکه اعراب پیش از اسلام، فرزندان خود را با زنده به گور کردن به قتل می‌رساندند و نیز به غیرتمندی بسیار بر ناموس شهره بوده‌اند، تنها مرگی که در منظومه‌های آنان دیده می‌شود، مرگ طبیعی است که می‌توان دلیل آن را ظهور دین اسلام در این سرزمین دانست.

منابع

کتابها

قرآن کریم

- اکبریان، محمد علی؛ عزیز و نگار؛ تصحیح یوسف علیخانی؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
- اهلی شیرازی، محمد؛ دیوان اشعار؛ تصحیح حامد ربانی؛ تهران: سنایی، ۱۳۴۴.
- بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران؛ ویراستار کتایون مزدپور؛ چ نهم؛ تهران: نشر آگه، ۱۳۹۱.
- پراپ، ولادیمیر؛ ریخت‌شناسی قصه‌های پریان؛ مترجم فریدون بدره‌ای؛ تهران: توس، ۱۳۶۸.
- پیرنیا، حسن؛ تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)؛ تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
- ثروتیان، بهروز؛ شرح راز منطق الطیر عطار نیشابوری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- جامی، عبد الرحمان؛ سلامان و ایسال؛ بمبئی: مطبعه قیّمه، ۱۳۵۵.
- جمالی دهلوی؛ مثنوی مهر و ماه؛ تصحیح سید حسام الدین راشدی؛ راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳.
- حدّاد، حسین؛ داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی؛ تصحیح تهران: قدیانی، ۱۳۹۱.
- ذوالفقاری، حسن؛ یکصد منظومه عاشقانه فارسی؛ تهران: نشر چرخ، ۱۳۹۴.
- ستّاری، جلال؛ حالات عشق مجنون؛ تهران: توس، ۱۳۶۶.
- سجزی دهلوی، امیرحسن؛ دیوان؛ تصحیح و حواشی نرگس جهان؛ دهلی: انتشارات بخش فارسی، ۲۰۰۳.

_____ طبقه‌بندی و تحلیل بنمایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی

سروش، سیدنصرالله و شهریار نقوی، سید حیدر؛ *فرهنگ اردو- فارسی*؛ اصفهان: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.

سیرافی، سلیمان؛ *سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند*؛ مترجم حسن قرچانلو؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.

شوشتری، ملاحظا؛ *معشوق بنارس*؛ تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو؛ تهران: چشمه، ۱۳۸۸.

صفاء، ذبیح الله؛ *ورقه و گلشاه*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

عرفانی، عبدالحمید؛ *داستان‌های عشقی پاکستان*؛ تهران: بی تا، ۱۳۴۰.

عصار تبریزی، محمد؛ *مهر و مشتری*؛ تصحیح رضا مصطفوی سبزواری؛ تهران: دانشگاه علامه، ۱۳۷۵.

عطار نیشابوری، فریدالدین؛ *الهی نامه*؛ تصحیح هلموت ریتز؛ استانبول: مطبوعه معارف، ۱۹۴۰.
.....؛ *خسرو نامه*؛ تصحیح احمد سهیلی خوانساری؛ تهران: مروی، ۲۵۳۵
شاهنشاهی.

عینی، کمال؛ *همای و همایون*؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

کمپبل، جوزف؛ *اساطیر مشرق زمین*؛ مترجم علی اصغر بهرامی؛ تهران: جوانه رشد، ۱۳۸۹.
گرگانی، فخرالدین اسعد؛ *ویس و رامین*؛ تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

لارین، قاسم؛ *حماسه عشق و جنگ*؛ تهران: پیام، ۱۳۳۳.

مکتبی شیرازی؛ *لیلی و مجنون*؛ به سعی کوهی کرمانی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۱۲.

نظامی گنجه‌ای؛ *لیلی و مجنون*؛ تصحیح بهروز ثروتیان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

نوعی خوبوشانی، محمد؛ *سوز و گداز*؛ تصحیح امیرحسین عابدی؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

وال میکی، تلسی داس و....؛ *رامایانا (کهن‌ترین متن حماسی عاشقانه هند)*؛ تصحیح امر بینکوه و امر پرکاش؛ تهران: مؤسسه فرهنگی هنری الست فردا، ۱۳۷۸.

وحشی بافقی، کمال‌الدین؛ *دیوان*؛ تصحیح و مقدمه سعید نفیسی؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۲.

مقالات

باباصفری، علی اصغر و سالمیان، غلامرضا؛ «ستی و بازتاب آن در ادب فارسی»؛ *مجله دانشکده*

ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ بهار ۱۳۸۷؛ ص ۷۴-۴۹.



- جعفری، یونس؛ «ستی»؛ *ارمغان*؛ دوره ۴۲؛ ش ۹؛ دهلی هندوستان؛ ۱۳۵۲: ص ۵۸۵-۵۹۲.
- جوانی، اصغر؛ «سنت سنی هند در دیوارنگاره کاخ چهل ستون و مثنوی سوز و گداز»؛ س دوم؛ ش ۳؛ *پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان*؛ ۱۳۹۱: ص ۱-۱۰.
- ذوالفقاری، حسن؛ «بازتاب عشق محمود به ایاز در داستانهای فارسی»؛ ش ۱۷؛ *پژوهشنامه ادب غنائی*؛ ۱۳۹۰: ص ۵۳-۷۶.
- قائمی، فرزاد و قوام، ابوالقاسم و یاحقی، محمدجعفر؛ «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»؛ ش ۱۶۵؛ *جستارهای ادبی*؛ تابستان ۱۳۸۸: ص ۴۸-۶۷.
- زرقانی، سیدمهدی؛ «تحلیل شخصیت مجنون»؛ ش ۱۶۲؛ *کیهان فرهنگی*؛ فروردین ۱۳۷۹: ص ۱۲-۱۹.
- شهریار نقوی، زهرا؛ «سوهنی و مهینوال»؛ ش ۷۶؛ *هلال*؛ دی ۱۳۴۶: ص ۳۴-۳۷.
- ضیا، محمد ضیا؛ «سسی و پنون»؛ ش ۲۱؛ *هلال*؛ ۱۳۳۶: ص ۴۴-۳۷.
- گیلانده، سوسن و روزبه، محمدرضا و حیدری، علی؛ «ستی شکلی از مرگ‌های آیینی متوالی»؛ *مطالعات شبه قاره*؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۷: ص ۱۳۹-۱۵۸.
- لطیفی، عبدالحسین؛ «آداب و شعائر مربوط به مرگ در دین هندویی»؛ ش ۱۹؛ *سال ۶؛ فصلنامه مطالعات شبه قاره*؛ ۱۳۹۳: ص ۸۵-۱۰۶.
- متینی، جلال؛ «پروانه و شمع»؛ *ایران‌شناسی*؛ س ششم؛ ش ۴؛ ۱۳۷۳: ص ۷۸۰-۷۹۴.
- واعظزاده، عباس؛ «رده بندی داستانهای عاشقانه فارسی»؛ *نقده ادبی*؛ ۱۳۹۵: ص ۱۵۷-۱۹۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی